

Dictation Exercises 14a

(1) ژيلا: شما ديروز کجا رفتيد؟
مادربزرگ: من به اصفهان رفتم.

(2) صمد: جمعه پيش وقتي که من غذای ايران خوردمو
خیلی خوشحال شدم.
احمد: چی خوردی؟

(3) پسر: ديروز من با دختر خوشگل او آشنا شدم.
خواهر: او چند ساله است؟

(4) آقای کریمی: چند تا فنجان قهوه آوردی؟
آقای آريانپور: ببخشيد من قهوه نياوردم. فقط چای
آوردم. من نميدانستم که شما قهوه دوست داريد.

(5) دخترخاله: کریم از ملاقات با شما خیلی يخشش آمد.
پسر عمو: من هم از ملاقات با او خیلی خوشحال شدم.

- 1) Jela: Where did you go yesterday?
Grandmother: I went to Esfahan.
- 2) Samad: Last Friday, when I ate Iranian food I was very happy.
Ahmad: What did you eat?
- 3) Son: Yesterday, I met her/his beautiful daughter.
Sister: How old is she?
- 4) Mr. Karimi: How many cups of coffee have you brought?
Mr. Ayanpour: I'm sorry, I did not bring coffee. I only brought tea. I did not know that you like coffee.
- 5) Cousin (girl/maternal): Karim really liked meeting you.
Cousin (boy/paternal): I was very happy to meet him too.